

## بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «قل أذنْ خيرٍ لَكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها

\* عباس مصلانی‌پور  
\*\* مهدی کهکی

### چکیده

توجه به روایات تفسیری در ذیل آیات، تشکیل خانواده حدیث و نیز دقت در نوع دستوری عبارت‌ها و واژگان در زبان عربی و نقش آنها در جمله، از راهکارهای فهم دقیق آیات قرآن کریم است. یکی از این موارد، دقت در ترکیبات اضافی مضاف و مضافق‌الیه در زبان عربی است که انواع مختلفی دارد و گاهی ظاهر الفاظ، به دلایل گوناگون از جمله إعراب تقدیری و اضافه موصوف به صفت، مخاطب را در صورت عدم دقت به چنین مواردی، دچار اشتباه ساخته و از فهم مراد دقیق متن باز می‌دارد. این مطالعه سعی دارد تا با کاربست این موارد در آیه ۶۱ سوره توبه و با تکیه بر تعبیر «قل أذنْ خيرٍ لَكُمْ» کارآیی آنها را در ترجمه و فهم متون دینی روشن‌تر سازد. بر این پایه، تعبیر «أذنْ خيرٍ» نوعی ترکیب اضافی است که به معنای خوش‌بین بودن پیامبر اکرم ﷺ نسبت به افراد جامعه می‌باشد و مراد از آن با توجه به روایات، ارتباط تنگاتنگ ایشان با امیر مؤمنان ؓ و توجه ویژه نسبت به آن حضرت است.

### واژگان کلیدی

آیه ۶۱ توبه، تفسیر ادبی، صفات پیامبر اکرم ﷺ، فضائل امیر مؤمنان ؓ، أذنْ خیر.

amusallai@isu.ac.ir

\*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق ؑ.

kahaki@isu.ac.ir

\*\*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق ؑ (نویسنده مسئول).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۵

### طرح مسئله

ترجمه به معنای خاص آن، فرآیند بازگرداندن یک گفتار یا نوشتار از زبانی به زبان دیگر است، ضمن آنکه به محصول چنین فرآیندی نیز اطلاق می‌شود؛ (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳) در این راستا ترجمه قرآن، کوششی در جهت بازگرداندن معنای قرآنی از زبان عربی به زبانی دیگر است.

با توجه به تعریف ترجمه باید گفت مهم‌ترین وظیفه یک مترجم، یافتن معادل‌های مناسب میان زبان مبدأ و مقصد است و موقوفیت وی در گرو همین مطلب است. (معرفت، ۱۴۱۸ / ۱۱۷؛ مصلائی‌بور، ۱۳۹۷: ۹۲؛ شیرزاد، ۱۳۹۵: ۱۰۸) از این‌رو ارائه راهکار مناسب جهت فهم عبارت‌های قرآنی و نیز یافتن معادل‌های مناسب با آن، کار را برای مترجمان قرآن هموار می‌نماید. در خصوص اهمیت ترجمه قرآن نیز برخی از علماء فصل جداگانه‌ای را به این امر اختصاص داده و از ضرورت معادل‌یابی سخن گفته‌اند. (ر.ک: خویی، بی‌تا: ۵۱۱ – ۵۱۰؛ معرفت، ۱۴۱۸ / ۱۶۱ – ۱۶۵)

از سوی دیگر، شناخت جایگاه نحوی واژگان و تعابیر در سخن، نقش مهمی در فهم دقیق این عبارت‌ها و در نتیجه ترجمه صحیح آنها دارد و این امر در زبان عربی جلوه بیشتری دارد، چراکه این زبان از لحاظ قواعد نحوی، ادبی و بلاغی بسیار غنی است و گاه با تغییر در حرکات و سکنات یک کلمه یا عبارت، معنای آن و در نتیجه معنای جمله به کلی تغییر می‌یابد.

در این خصوص ازجمله مواردی که کمتر به آن دقت شده، بحث ترکیب‌های اضافی در زبان عربی است که معمولاً عجم‌ها در هنگام مواجهه با آن دچار مشکل می‌شوند.

یکی از این موارد، آیه ۶۱ سوره توبه است که برخی از مترجمان و مفسران قرآن کریم در ترجمه عبارت «... قُلْ أَذْنُ خَيْرٌ لَكُمْ ...» دچار اشتباه شده و در نتیجه نتوانسته‌اند مراد دقیق آیه را به خوبی بیان کنند. (ر.ک: سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲ / ۱؛ نوبری، ۱۳۹۶ / ۱)

از سوی دیگر، امعان نظر در روایات تفسیری ذیل آیات که معمولاً بیان کننده شأن نزول آنها هستند، منبع مهمی در راستای آشنایی با فضای نزول آیات، بازسازی آن و در نتیجه درک بهتر معنای آیات قرآن کریم هستند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹ / ۲۳۶) ازجمله رفتارهای اهانت آمیز منافقان نسبت به پیامبر اکرم ﷺ آزار زبانی آنهاست، برخی از آنان حضرت را می‌آزرنند و می‌گفتند که او گوش است؛ یعنی گفته همگان را می‌پذیرد و فهمش را «معاذ الله» در شنیده‌ها به کار نمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۴۰۳ / ۱؛ ۵۹)

جوادی آملی، ۱۳۹۳ / ۳۴)

در این تحقیق ابتدا آراء و ترجمه‌های ارائه شده در ارتباط با تعبیر «قل اذن خیر لكم» از منظر علوم ادبی بررسی شده، سپس با روشی توصیفی - تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و سرانجام به روایات

تفسیری این بحث اشاره شده است.

سؤال اصلی این مطالعه بررسی دقیق عبارت فوق از لحاظ ادبی در زبان عربی است تا با تکیه بر آن به نقد و بررسی مراد اصلی آن پپردازد و در کنار آن نیز میزان دقت ترجمه‌های فارسی قرآن را در ترجمه این عبارت مورد بازخوانی قرار دهد.

از جمله مواردی که می‌توان به عنوان پیشینه این تحقیق بیان کرد، عبارتند از:

- مقاله «آثار و برکات اذن بودن، براساس آیه ۶۱ سوره توبه». (ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۶: ۵۷)
- بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه. (ذکیزاده و ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

لازم به ذکر است که با توجه به جستجوهای صورت گرفته، در میان متقدمان معمولاً فقط به جنبه روایی، آن هم صرفاً به بخش محدودی از خطبه غدیریه اشاره شده است. (ر.ک: ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۶۳) کتب تفسیری نیز معمولاً از ارتباط این آیه و روایت ذیل آن با سایر روایاتی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، غفلت ورزیده‌اند. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۷۲: ۵ / ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۲۸۰) از سوی دیگر تنها عده‌ای از مترجمان به نکات ادبی آن دقت داشته‌اند (ر.ک: فولادوند، ۱۴۱۸: ۱۹۶؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۹۶) و معمولاً از روایات تفسیری آن غفلت شده است.

بنابراین، جنبه نوآوری مطالعه حاضر، بهره‌گیری از علوم ادبی و نشان دادن اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم به صورت مصدقی، بررسی تطبیقی روایات در کنار این آیه، توجه به سایر آیات مرتبط با آن در قرآن کریم و نیز تشکیل خانواده احادیث مرتبط با آن و در نتیجه جبران ضعف احتمالی موجود در سند آنها است.

### بررسی ادبی

خدای متعال در آیه ۶۱ سوره توبه چنین می‌فرماید:

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ اللَّهِ يَقُولُونَ هُوَ أَذْنُنَا قُلْ أَذْنُنُ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ  
وَرَحْمَةُ اللَّهِ أَمْنَى مِنْ كُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذِنُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

«أذن» نام عضو قوه شنوایی است و در استعاره برای کسی به کار می‌رود که بسیار شناو است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰) و سخن هر کسی را که بشنوید، می‌پذیرد، (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۶۹) از این رو به کسی که هر گفته‌ای را به سرعت می‌پذیرد، بی‌آنکه با برهان عقلی ارزیابی کند، «أذن» گفته می‌شود.

تعییر «هو أذن» یعنی کسی که همه مجاری ادراکی اش در حکم گوش است؛ مانند «ربیئه» (دیده بان) و «عين» (جاسوس) که گویا تمام وجودشان چشم است، چراکه بخش مهمی از کارشان را با چشم انجام می‌دهند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴۴ - ۳۴۵ / ۳۴)

این آیه در سیاق آیات ۴۹ تا ۶۳ سوره توبه قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۰۳) و عطف بر آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ...» (توبه / ۵۸) است و به بخش دیگری از کارشکنی‌های منافقان در قبال پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد؛ یعنی آزار زبانی ایشان با طعنه زدن و اعتراض به فعل ایشان در گوش دادن ظاهری به حرف همگان.

آنها با این کار خود قصد تخریب شخصیت حقوقی پیامبر را داشتند و تعییر «هو أذن» نظیر سخن کافران و مشرکان در رد نبوت آن حضرت است که وی را ساحر و مجنون می‌خوانند: «... إِنَّكَ لَمَجُونٌ» (حجر / ۶)، «...قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ». (يونس / ۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴۷ / ۳۴)

نکته کلیدی در فهم و ترجمه این آیه، تعییر «فُلْ أَذْنُ خَيْرٍ لَكُمْ» است که در موارد زیر، نقش نحوی دو واژه «أذن» و «خیر» بررسی شده و ذیل هر مورد به بررسی ترجمه‌ها و احیاناً بیان نکات بلاگی پرداخته می‌شود:

#### ۱. مبتدا و خبر

نخستین وجهی که معمولاً در ترجمه‌های فارسی این عبارت مشاهده می‌شود این است که آن را به دو صورت اسم تفضیل (بهتر) یا صفت مشبهه (خوب، نکو، به سود) معنا کرده‌اند:

... بگو: زودباور بودن برای شما بهتر است ... . (بروجردی، ۱۳۶۶: ۳۳۴)

... بگو: زودباوری من به سود شماست ... . (رضاخانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۶ / ۱۷۸؛ عبدالحمیدی و همکاران، ۱۳۷۵: ۵۵۹ / ۲؛ حاجتی، ۱۳۸۴: ۱۹۶)

بگو: گوش فرادادن او به سخن شما و این‌که شما را راستگو می‌داند برای شما بهتر است. (صفوی، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

ای محمد به آنان بگو: گوش و شنوایی من برای شما بهتر است. (عاملی، ۱۳۶۰: ۴ / ۴۱۷) یا محمد بگو به منافقین خداوند تعالی فرماید سراسر گوش بودن محمد برای شما بهتر است از این‌که غضبناک شده به سخنان شما گوش ندهد. (نوبری، ۱۳۹۶: ۱۶۸)

این نظر بر این اساس مبتنی شده است که «أذن» را مبتدا و «خیر» را خبر آن در نظر بگیریم، در حالی که «خیر» نمی‌تواند برای «أذن» خبر باشد، چراکه مبتدا و خبر باید هر دو مرفوع باشند (ابن عقیل،

بازخوانی ادبی آیه ۶۱ توبه با تأکید بر فراز «فُل أَذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ» همراه با نقد ترجمه‌ها ۱۳

۱۳۶۴ / ۲۰۰؛ غلاینی، ۱۳۶۲ / ۲؛ ولی «خیر» مجرور است و اگر خبر بود باید به صورت مرفوع «خیر» می‌آمد.

البته در برخی قرائت‌ها این دو کلمه به صورت منون و مرفوع خوانده شده است، یعنی «أَذْنٌ خَيْرٌ»، (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۵) اما مطابق قرائت مشهور و قرائت حفص از عاصم، که از برترین قرائت‌های است، (خویی، بی‌تا: ۱۵۴) به همان صورت «أَذْنٌ خَيْرٌ» خوانده شده است و این مترجمان نیز آیه را معمولاً براساس همان قرائت حفص از عاصم ترجمه کرده‌اند.

## ۲. ترکیب اضافی

عده‌ای از مفسران و مترجمان، به إعراب «خیر» توجه داشته و این ترکیب را به صورت مضاف و مضافق‌الیه معنا کرده‌اند و در مجموع، آن را خبر برای مبتدای - محذوف - که تقدیر آن ضمیر «هو» است و به پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد گرفته‌اند. (عکبری، ۱۴۲۱ / ۱؛ صافی، ۱۴۱۸ / ۱۰؛ ۴۸۱ / ۱؛ ۳۷۳) در این میان، عده‌ای آن را اضافه حقیقیه می‌دانند؛ یعنی «اذن» را به معنای شنونده در نظر گرفته‌اند و «خیر» را به معنای سخن خوب؛ یعنی «سِمَاعٌ يَسْمَعُ ما فِيهِ حَيْرَكُمْ» آنچه را می‌شنود که خیر شما در آن است، همچون وحی الهی و نیز نصیحت مؤمنان نسبت به یکدیگر. (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۹؛ ۳۱۴) برای نمونه عبارت‌های زیر در ترجمه این تعبیر آورده شده است:

بگو: او برای شما شنونده سخن خیر است. (آیتی، ۱۳۷۴ / ۱۹۶)

بگو: شنونده سخن خیرتان است. (پور جوادی، ۱۴۱۴ / ۱۹۵)

بگوی که شنونده و پذیرنده سخن خیر است نه شنونده و پذیرنده سخن نابکار. (نسفی، ۳۷۱ / ۱؛ ۱۳۷۶)

عده‌ای دیگر از همین دسته، «اذن خیر» را مبتدا و «لکم» را خبر آن گرفته‌اند:

بگو: گوش و خوش باور بودن به نفع شماست. (ارفع، ۱۳۸۱ / ۱۹۶)

بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ / ۱۹۶)

اما با توجه به سیاق آیه و عبارت قبلی آن؛ یعنی: «و يَقُولُونَ هُوَ اذْنٌ» به نظر می‌رسد که عبارت «اذن خیر لکم» نیز بر همان اسلوب است و مبتدای آن به قرینه همان قسمت قبلی آیه، ذکر نشده (درویش، ۱۴۱۵ / ۴؛ ۱۲۲) و تأکید بر «اذن خیر» بودن ایشان بوده است. (زمخشی، ۱۴۰۷ / ۲؛ ۲۸۴؛ رازی، ۱۴۲۰ / ۱۶؛ ۸۹)

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ترجمه «أَذْنٌ» به «زودباور» دقیق نباشد؛ چراکه زودباوری در جایی

به کار می‌رود که فرد زودباور سخن طرف مقابل را پذیرفته و به آن ترتیب اثر دهد؛ اما ایشان، سخن طرف مقابل را پذیرفته ولی به سخنان بی‌اساس ترتیب اثر عملی نمی‌دادند؛ از این‌رو بهتر است این واژه به «خوش‌باور» و «خوش‌بین» ترجمه شود.

در مجموع، آنچه از ظاهر الفاظ این عبارت به‌دست می‌آید این است که «أذنُ خيرٍ» ترکیب اضافی است که «أذن» به «خیر» اضافه شده و مجرور بودن «خیر» نیز به همین دلیل است.

### ۳. ترکیب و صفت

برخی دیگر از مفسران و مترجمان، «خیر» را به عنوان صفت برای «اذن» گرفته‌اند:

بگو او اذن خوبی است برای شما. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۵۴).

بگو: او در جهت مصلحت شما سراپا گوش و زودباور خوبی است. (انصاریان، ۱۳۸۳: ۱۹۶).  
گوش نیکو. (برزی، ۱۳۸۲: ۱۹۶)

و بگو: برای شما گوشی است نکو. (پایینده، ۱۳۵۷: ۱۶۰).

بگو: بلی پیامبر خدا سراپا گوش است و برای شما که گوش خوبی است ... . (بهبودی، ۱۴۱۴: ۱۹۹).

بگو: او گوش خوبی برای شماست. (صلواتی، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ فولادوند، ۱۴۱۸: ۱۹۶).  
مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

بگو (او) سخن نیوش خوبی برای شماست ... . (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).  
بهرامپور، ۱۳۸۵: ۱۹۶)

ای پیامبر! بگو: (پیامبر) گوش نیکوبی است برای شما. (بلاغی، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۰۸؛ سراج، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

عده‌ای از این دسته نیز به همان نکته قبلی؛ یعنی محدود بودن مبتداء، توجه نداشته‌اند. (ر.ک: برزی، ۱۳۸۲: ۱۹۶)

اگر واژه «خیر» صفت بود، باید در اعراب، تعریف، تعداد و جنس با «أذن» همخوانی می‌داشت، همچون هر موصوف و صفت حقیقی دیگری که در این چهار مورد باید مطابقت داشته باشند، (غلایتی، ۱۳۶۲: ۳ / ۲۲۴) اما حداقل در دو مورد اول همخوانی ندارد، از این‌رو در ظاهر نمی‌تواند به عنوان صفت برای آن مطرح شود.

با توجه به اشکال نحوی پیش‌آمده، برخی در خصوص عبارت «أذن خير» قائل به اضافه موصوف به صفت خود شده‌اند؛ یعنی «خیر» در اصل به عنوان صفت برای «أذن» بوده، ولی به آن اضافه شده (ابن‌عاصور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۲۵) و به همین دلیل به صورت مجرور آمده است.

مشابه این کاربرد در سایر آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد، از جمله: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (واقعه / ۹۵)، «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (حaque / ۵۱) که تعبیر «حق اليقين» از باب اضافه موصوف به صفت خود برشمرده شده است. (درویش، ۱۴۱۵ / ۹: ۴۵۰)

همچین در دو آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْهَا» (مریم / ۵۰) و «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخَرِينَ» (شعراء / ۸۴) تعبیر «لسان صدق» اضافه موصوف به صفت دانسته شده (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۴۱۶) و به ثنای جمیل یا ثنای حسن معنا شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۲۸؛ محلی، ۱۴۱۶: ۳۷۴) مراد از لسان، عمل آن؛ یعنی سخن گفتن در نظر گرفته شده است. (آل‌وسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۹۷) لذا این تعبیر از این نیز شبیه تعبیر «اذن خیر» است که عضوی از اعضای بدن ذکر شده ولی عملی که از آن برمی‌آید، مراد است.

بنابراین، عبارت «اذن خیر» در ظاهر ترکیبی اضافی است، ولی در اصل اضافه موصوف به صفت است و معنای آن به همان ترکیب وصفی برمی‌گردد و این عبارت در صدد بیان یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ در زمینه شنیدن سخنان اطرافیان و ترتیب اثر دادن به سخنان درست و عدم ترتیب اثر به سخنان نادرست است؛ یعنی او شنونده خوبی است برای سخنان شما، چراکه تنها به آنچه که خیر شما در آن است ترتیب اثر می‌دهد و سخنان نامربوط شما را نشنیده می‌گیرد، به گوینده احترام گذاشته و سخن او را حمل بر صحت می‌کند و به او سوءظن ندارد. لذا ایشان سخن او را شنیده ولی در عمل اثری بر آن مترتب نمی‌سازد.

این وجه با سیاق آیه نیز سازگارتر است؛ چراکه در ادامه آیه می‌فرماید: «يَؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ» که ایمان در اینجا به معنای تصدیق است و عدم ذکر متعلق ایمان در «يَؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ» نشان‌دهنده این است که این تصدیق به نفع مؤمنان است و تصدیقی که حتی در خصوص خبری که متضمن آنچه که به ضرر مؤمنان است، به نفع مؤمنان باشد، تصدیق خود فردی است که خبری را می‌دهد، نه محتوای خبر او (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۱۴). از جمله مؤیدات کاربرد «يَؤْمِنُ لِهِ» در معنای تصدیق، آیه «وَمَا أَئْتَ يَمْوِنِ لَنَا وَلَوْ كَثَّا صَادِقِينَ» (یوسف / ۱۷) است.

بر این پایه به نظر می‌رسد که مراد از «المؤمنین» جامعه افراد با ایمان باشد که شامل مؤمنان واقعی و منافقان است. این وجه با معنای تصدیق و نحوه کاربرد آن برای افراد آن جامعه نیز سازگار است. از این‌رو مراد از «الذین آمنوا» مؤمنان حقیقی هستند که رحمت بودن پیامبر برای ایشان به‌واسطه هدایت آنها به صراط مستقیم است. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۱۵)

مشابه این مطلب در سوره منافقون آمده است: «وَ إِذَا رَأَيْتُهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ  
لِقَوْلِهِمْ كَائِنُهُمْ خُشُبٌ مُّسْتَدَّه...» (منافقون / ۴). این آیه به صورت مستقیم به منافقان اشاره دارد و اینکه از لحاظ ظاهر و در سخن گفتن چنان صحبت می‌کنند که در ابتدای امر، توجه هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کنند، ولی در باطن همچون چوب‌هایی بی‌روح هستند. (طباطبایی، ۱۹: ۲۸۰ – ۲۸۱)

بنابراین، گوش خیر بودن ویژگی جهانی پیامبر اکرم ﷺ است و ایشان بر پایه خلق عظیمان و رحمت جهانی بودنشان، سخن همه را می‌شنوند و آبروی کسی را نمی‌برند و باطن کسی را (در غیر ضرورت) ظاهر نمی‌کنند. این‌گونه مدارای رهبر امت نسبت به زیر مجموعه خود، نوعی رحمت برای آنهاست و حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ایجاد چالش، به سود جامعه است. (جوادی آملی، ۳۴: ۱۳۹۳ / ۳۵۰)

البته شنیدن کلام همگان به معنای پذیرش آن نیست؛ یعنی سمع است و نه استماع و قبول. ایشان گفتار همه را می‌شنید، اما در مقام جزم علمی، بر وحی الهی تکیه می‌کرد و در مقام عزم عملی و ترتیب اثر دادن، تنها سخن مؤمنان حقیقی را باور می‌کرد و در مجموع به سود جامعه ایمانی گام بر می‌داشت؛ زیرا در آیات دیگر نیز چنین است که خداوند به ایشان وحی کرد که نه تنها سخن منافقان را باور نکند، بلکه عذرخواهی آنها را نیز قبول نکند: (ر.ک: توبه / ۹۴ و ۵۶)، حتی سخن مسلمان فاسق را پیش از تحقیق، قبول نکند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ يُبَيِّنَ لَكُمْ فَتَبَيَّنُوا...». (حجرات / ۶)

بنابراین، ایشان در ارزیابی شنیده‌هایشان بر پایه علم عمل می‌کردند «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» (اسراء / ۳۶) نه صرف شنیدن و علم ایشان هم بر پایه وحی بود و تعبیر «يَؤْمِنُ بِاللَّهِ» اشاره به همین مطلب دارد و از همین راه، تک‌تک منافقان را می‌شناختند: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد / ۳۰) و از توطئه‌های آنها باخبر می‌شدند. حتی وقتی منافقان در ظاهر و نه از روی اعتقاد قلبی، به رسالت ایشان شهادت می‌دادند، خداوند ایشان را از دروغ آنها باخبر می‌ساخت، (منافقون / ۱) لذا ایشان در عمل بر پایه حق محوری، تنها گفته مؤمنان حقیقی را تصدیق می‌نمودند. (جوادی آملی، ۳۴: ۱۳۹۳ / ۳۵۳)

### بررسی روایی - تفسیری

سوره توبه نهمین سوره به ترتیب موجود در مصاحف کنونی است. بر پایه ترتیب نزول نیز از آخرین سوره‌های نازل شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷) ظاهراً این سوره به جز دو آیه پایانی آن، در سال نهم هجرت، پس از فتح مکه و پیش از «حجه‌البلاغ» نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳) در برخی از تفاسیر اوصاف متعددی برای آن ذکر شده، مانند: برائت، توبه، فاضحه، مبعثره. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳)

علامه طباطبایی معتقد است که این سوره برخلاف سایر سور، غرض واحدی را که کل سوره به آن برگردد، دنبال نمی‌کند و از لحاظ تفسیری فائدہ‌ای بر یافتن این غرض واحد مترب نمی‌گردد، هرچند که از لحاظ فقهی ممکن است چنین غرضی یافت شود. همچنین ایشان معتقد است که بیشتر آیات این سوره در مورد منافقان سخن می‌گوید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۱۴۶)

از جمله این آیات، آیه مورد بحث است که در سیاق آیات ۴۹ تا ۶۳ قرار گرفته است و بیان حال منافقان و ذکر برخی از افعال و اقوال آنها و اوصاف خبیث باطنی و ظاهری آنها است (طباطبایی، ۹ / ۳۰۵) و نیز بر «گوش خیر» بودن پیامبر اکرم ﷺ که از مصاديق «انک لعلی خلق عظیم» بودن ایشان است دلالت دارد.

در ادامه، روایاتی تفسیری که ذیل آیه ۶۱ سوره توبه آمده، بررسی شده تا مراد دقیق از تعبیر «اذن خیر» مشخص گردد و سپس سایر روایاتی که هم‌مضمون با آنها هستند یا به نوعی مکمل وجهی دیگر از فضای صدور آنها می‌باشند، ذکر می‌شوند:

#### ۱. روایات تفسیری آیه ۶۱ سوره توبه

در مجموع سه دسته روایت در این زمینه یافت شد:

##### دسته یکم

دسته یکم روایاتی هستند که مراد از عبارت «يؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»، (توبه / ۶۱) تصدیق خداوند و مؤمنان دانسته شده است. (برای نمونه ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۵) این معنا پیشتر در بخش بررسی ادبی اشاره شد. از این‌رو کاربرد ادبی عبارت فوق در معنای تصدیق کردن، قرینه‌ای بیرونی برای تأیید این‌گونه روایات است.

##### دسته دوم

در این دسته از روایات که ناظر به عبارت «قُلْ أَذْنُ خَيْرٍ لَكُمْ» است، سبب نزول این آیه ماجرای فردی از منافقان است که نسبت به پیامبر سخن‌چیزی می‌کرد و هنگامی که ایشان به اذن خداوند از این امر مطلع شده او قسم خورد که چنین کاری نمی‌کند. ایشان نیز قسم او را پذیرفت و نخواست که آبرویش را بربیزد، اما او با کمال ناسپاسی به کار خود ادامه داد و گفت: پیامبر، هر چه به او می‌گوید، قبول می‌کند و لذا آن حضرت را «أَذْنْ» خواند. خداوند نیز این صفت پیامبر را که در صدد حفظ آبروی مردم و در نتیجه آرامش جامعه اسلامی است تمجید کرده و این‌گونه پاسخ می‌دهد که «قُلْ أَذْنُ خَيْرٍ لَكُمْ...». (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۰۰؛ فیض کاشانی،

### دسته سوم

در این دسته از روایات از جمله خطبه غدیریه، شأن نزول این آیه در رابطه با فضائل امیرمؤمنان ﷺ بر شمرده شده است. منافقان در جهت آزار و اذیت ایشان، حضرت را «اذن» خوانند و این به خاطر کثرت همراهی امیرمؤمنان ﷺ با آنان و اقبال پیامبر اکرم ﷺ نسبت به وی بوده است. (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۵۹؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۶۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۳۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۳۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۷۵) علامه امینی در کتاب *الغدیر فی الكتاب والادب والسنّة* این حدیث را ذیل عنوان «الغدیر فی الكتاب العزيز» از کتاب *الولاية* ابن جریر طبری (۳۱۰ ق) از زید بن ارقم نقل می‌کند. (امینی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۱۵ – ۲۱۴)

خطبه غدیر از منظر امامیه و غیرمعتصبان از اهل سنت از جمله روایات متوانده شمرده شده است، (امینی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۴) از این‌رو از لحاظ سندی خدشهای به آن وارد نمی‌شود. همچنین در کتاب *علوم العلوم*، فهرستی از روایان حدیث غدیر به ترتیب زمانی چهارده قرن آورده شده و محکم بودن سلسله استناد آن به اثبات رسیده است. (بحرانی، ۱۳۸۲: ۲ / ۳۱۴ به بعد؛ ذکی زاده و ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

وجه جمع بین روایات این دسته و دسته دوم می‌تواند چنین باشد که در ابتدا و به مرور زمان و کثرت ملازمت پیامبر و ایشان، منافقان چنین لقبی به پیامبر داده‌اند، سپس به عمد و برای تأیید تفکر خود، دست به اقدام مذکور زده‌اند.

همچنین وجه جمع بین روایات هر سه دسته می‌تواند دلالتی بر اخلاق و رفتار شایسته پیامبر اکرم ﷺ باشد؛ یعنی ایشان در جایگاه رهبری جامعه اسلامی و اینکه به عنوان اسوه برای مسلمانان معرفی شده‌اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب / ۲۱) به اطرافیان خود که طیفی از افراد با درجات متفاوت ایمان هستند، احترام می‌گذارند و در برابر رفتارهای ناشایست آنها از جمله حسادت منافقان نسبت به امیرمؤمنان ﷺ صبر پیشه می‌کنند.

اما در تأیید مطلب فوق مبنی بر کثرت ملازمت امیرمؤمنان ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ روایات دیگری نیز وجود دارد که با کمک آنها می‌توان اصطلاحاً «خانواده حدیثی» این دسته از احادیث هم‌مضمون را تشکیل داد (معارف، ۱۳۸۷: ۲۰۹) و فهم جامع تری از ابعاد مختلف آن به دست آورد. وجه اشتراک این گونه احادیث، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

### ۲. سایر روایات هم‌مضمون

در این بخش به روایات هم‌مضمون با روایت قبلی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که نقل این گونه روایات در کتب معتبر و همچنین تعدد منابع آنها، نشانه‌ای بر اعتبار این گونه احادیث است، هرچند ممکن

است بعضی از راویان موجود در طریق آنها مجھول یا ضعیف باشند که موجب ضعف سند آنها می‌شود، اما به دلائل ذکرشده ضعف سند آن جبران می‌شود و هنگامی که در کنار سایر روایات هم‌مضمون خود قرار بگیرند، دلالت آنها بر مطلب مورد نظر محکم‌تر می‌گردد.

بر این پایه، صرف ضعیف بودن یک حدیث یا عدم وجود نصی برووثاقت راویان آن، لزوماً باعث نادیده گرفتن مضامون آن حدیث و بی‌اعتنتایی به راویان آن نمی‌شود؛ (غفاری، ۱۳۸۴: ۱۱۲) زیرا ممکن است با روش‌های دیگری همچون نقل همان حدیث از طریق دیگری که معتبر است، یا تأیید مضامون آن توسط سایر احادیثی که معتبر هستند، (عاملی، ۱۴۰۸: ۹۲؛ قربانی لاھیجی، ۱۴۱۶: ۱۳۳) محتوای آن حدیث تأیید شود و بتوان در کنار سایر احادیث هم‌مضامون از آن بهره‌مند شد. شبیه چنین رویکردی در میان اهل‌سنّت نیز وجود دارد؛ یعنی در برخی موارد همچون بیان فضائل، در مورد اسانید حدیث و رجال سند سخت‌گیری ندارند. (قاسمی، بی‌تا: ۱۱۴)

به نظر می‌رسد که حکمت مقبول بودن خبر موثوق الصدور، همان اطمینان و وثوقی است که از راه شهرت و نقل اصحاب اجماع حاصل می‌شود و چنین اطمینانی ایجاب می‌کند که همان‌گونه که درباره خبر عادل، احتمال کذب، اشتباه و خلاف را ندهیم و اگر خلاف آن کشف شد، ندامتی نداریم؛ درباره خبر موثوق الصدور نیز چنین حالتی داشته باشیم. افزون بر آن، وثوقی که از این راه در مورد خبر موثوق الصدور برای ما حاصل می‌شود، بیش از وثوقی است که در مورد «راوی» در خبر موثق حاصل می‌شود؛ چراکه وثوق به راوی وسیله‌ای برای اطمینان به صدور خبر است، در صورتی که وثوق به خبر، مستقیم و بدون واسطه است. (قربانی لاھیجی، ۱۴۱۶: ۱۳۴ – ۱۳۳)

چنین رویکردی اصطلاحاً «تصحیح» نامیده می‌شود که عبارت است از صحیح شمردن مضامون روایاتی که سند کاملی ندارند و حداقل برخی راویان آن، جزء امامیان عادل یا سینیان موثق نیستند و یا طریق آن، اتصال و دیگر شروط لازم را ندارد. در کلام قدما نیز به این رویکرد اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱) لازم به ذکر است که حدیث صحیح در نزد متاخران عبارت است از حدیثی که سند آن تا معصوم ﷺ متصل باشد و نقل آن در همه طبقات توسط راوی امامی ضابط صورت گرفته باشد. (شهیدثانی، ۱۴۰۸: ۷۷؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵؛ فضلی، ۱۴۳۰: ۱۴۴؛ سبحانی، ۱۴۱۹: ۱۴۱۹؛ نصیری، ۱۳۸۴: ۲۱۳؛ نخلی، ۱۳۸۱: ۵۲)

البته این مطلب به معنای یقین به صدور آن متن و حدیث دانستن هر متن بدون سند یا با سند جعلی نیست؛ بلکه به معنای تتمیم دلیل حجّیت و عمل به مضامون روایاتی است که در کتب مشهور یا مقبول نزد علماء و محدثان نقل شده‌اند، ولی در اصطلاح متاخران از سند صحیح بی‌بهره‌اند. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۱۶)

با توجه به مطالب ذکر شده به بررسی این احادیث پرداخته می‌شود:

#### یک. حدیث انواع راویان

از جمله این احادیث، حدیث منقول از امیرمؤمنان عليه السلام است که در پاسخ به سؤال از چرایی اختلاف مضامین احادیث موجود در میان مردم بیان می‌دارند.

ایشان پس از بیان پاسخ، به این مطلب اشاره می‌کنند که «همه اصحاب رسول خدا عليه السلام این گونه نبودند که از ایشان پرسش کنند تا مطلب جدیدی بیاموزند ... ولی من، پیوسته یک بار در روز و یک بار در شب بر پیامبر وارد شده و ملازم او بودم، تا جایی که اصحاب ایشان همه فهمیده بودند که ایشان فقط نسبت به من این رفتار را انجام می‌دهد و معمولاً ایشان به منزل من می‌آمدند ...». (هلالی، ۱۴۰۵ / ۲؛ علی، ۱۴۰۷ / ۱؛ کلینی، ۱۴۱۵ / ۲۳۴؛ طبری، ۱۴۱۴ / ۱۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۹۷ / ۷۵؛ شریف رضی، ۱۴۱۴ / ۳۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ / ۳۶؛ عدنانی، ۱۴۲۴ / ۶۲۴؛ ابن عقدہ کوفی، ۱۴۲۴ / ۱۶۳؛ مجتبی، ۱۴۰۳ / ۲۷۳)

با توجه به کثرت نقل این حدیث در کتب روایی به نظر می‌رسد که مضمون آن در بین علمای شیعه تلقی به قبول شده و حتی در صورتی که ضعف سندی داشته باشد، ضعف آن را جبران نماید. ابن‌ابی‌الحید معتبری نیز به این مطلب اشاره دارد و آن را از اختصاص‌های امیرمؤمنان عليه السلام می‌داند. (ابن‌ابی‌الحید، ۱۴۰۴ / ۱۱؛ ۱۴۰۴ / ۴۸)

این حدیث، شأن نزول بیان شده برای تعبیر «و يقولون هو اذن» در آیه مورد بحث را به خوبی تأیید می‌کند. زیرا توجه خاص پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم به ایشان موجب حسادت برخی از منافقان می‌شده است، کما اینکه در واقعه عاشورا برخی از کسانی که در جبهه مقابل امام حسین عليه السلام صف‌آرایی کرده بودند، دلیل حضور خود در آن دسته را بعض و کینه‌ای که نسبت به پدرشان داشتند، بیان می‌کنند: «بغضاً لأبيك».

(قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ / ۳؛ هاشمی خوبی، بی‌تا: ۱۸ / ۱۸۵)

#### دو. احادیث نجوا در غزوه طائف

در این دسته از احادیث، که معمولاً از منابع اهل سنت نقل شده، آمده است که در غزوه طائف، رسول خدا عليه السلام ایشان را صدا زد و با یکدیگر مشغول گفتگو شدند و گفتگوی آنها طولانی شد تا جایی که موجب اعتراض بعضی از افراد گردید. وقتی این اعتراض به گوش پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم رسید فرمود: «برخی از شماها (به اعتراض) می‌گویند که امروز گفتگوی من با پسرعمویم طولانی شده است. همانا آگاه باشید که من او را برای نجوا انتخاب نکدم، بلکه خداوند این امر را خواسته است». (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ / ۱؛ ۱۴۰۳ / ۱؛ همچنین خود امیرمؤمنان عليه السلام به این ماجرا استشهاد می‌کرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۳ / ۱؛ مجلسی،

۱۴۰۳: ۲۱ / ۱۸۰) در سایر منابع نیز مشابه این حدیث ذکر شده است. (برای نمونه ر.ک: کوفی، ۱۴۱۰: ۴۷۳؛ ابن عقدہ کوفی، ۱۴۲۴: ۷۱؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۲۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۲۲؛ ابن بطريق، ۱۴۰۷: ۳۶۱)

سه. حدیث «يا على لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق»

در این دسته از روایات، این طور نقل شده که منافقان به هیچ‌وجه محبت امیرمؤمنان<sup>۱۷۷</sup> را به دل نمی‌پذیرند، حتی اگر بسیار به آنها خوبی کند. از آن‌سوی، مؤمنان واقعی به هیچ‌وجه بغض ایشان را به دل نمی‌گیرند، حتی اگر آنها را در ظاهر از خود براند یا با شدت با آنها رفتار کند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۰۶؛ شیبیه این روایت در سایر منابع ذکر شده است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۴۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۹۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۱؛ اربیلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۹۴)

از این بخش از روایات می‌توان فهمید که در صدر اسلام و به خصوص دوران مدینه، عده‌ای وجود داشتند که در ظاهر مسلمان بودند، اما کینه ایشان را به دل داشتند و اگر ماجرایی پیش می‌آمد که دال بر فضیلت ایشان در نزد پیامبر بود، زبان به اعتراض گشوده و در صدد آزار و اذیت و تخریب شخصیت آن دو بزرگوار بودند، عبارت «وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يَؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذْنُ» (توبه / ۶۱) به خوبی می‌تواند بیانگر این مطلب باشد.

#### چهار. روایات مربوط به آیه نجوا (مجادله / ۱۲)

در این دسته از روایات تصریح شده است که تنها فردی که به حکم آیه نجوا عمل کرد، علی بن ابی طالب<sup>۱۷۸</sup> بود. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۵۶؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۶۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۲۲۸) ایشان دیناری را به ۱۰ درهم تبدیل کرد و هر بار یک درهم صدقه داد، (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۱۸؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۳۸) ولی بقیه صحابه از پرداخت صدقه و در نتیجه نجوای با پیامبر امتناع ورزیدند تا آن که حکم آیه برداشته شد. در نتیجه نه قبل و نه بعد از ایشان کسی به غیر از ایشان به این آیه عمل نکرد. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۳۱۵)

این بخش از احادیث هم به خوبی بیانگر آن است که افرادی که در ظاهر خواهان ملاقات با پیامبر و بهره‌مندی از کلام ایشان بودند، وقتی بحث انفاق مالی به میان آمد، میدان را خالی کرده و عدم خلوص نیتشان مشخص شد. اما امیرمؤمنان<sup>۱۷۹</sup> که زمانی منافقان به نجوای پیامبر و ایشان اعتراض می‌کردند، از این امتحان سربلند بیرون آمده و فضیلتشان بر همه آشکار شد.

در برخی از اخبار نیز به ارتباط این آیه با آزار و اذیت یهود نسبت به پیامبر که ایشان را «اذن» می‌خوانند، اشاره شده است. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷ / ۳۰۱)

### پنج. روایت «صاحب نجوا»

حارث همدانی یکی از اصحاب امیرمؤمنان ﷺ است که روزی در اثر ناملايمات روزگار و غصب خلافت، به ايشان شکایت می‌کند. ايشان نیز ضمن حدیثی مفصل به بیان ویژگی‌ها و فضائل خود پرداخته که از جمله آنها، «صاحب نجوا» بودن ايشان است:

أَلَا وَ أَنَا حَاصِّهُ يَا حَارَ وَ حَالِصَّهُ وَ صِئُوهُ وَ وَصِيهُ وَ لَكِيهُ وَ صَاحِبُ نَجْوَاهُ وَ سِرَّهُ؛ (طوسی، ۶۲۵: ۱۴۱۴)

ای حارث آگاه باش که من برگزیده، همتا، وصی، ولی و صاحب نجوا و سر پیامبر هستم.

شبیه این عبارت در سایر منابع نیز آمده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹ / ۲۳۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۴۱۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۹۶)

### نتیجه

بر پایه موارد بیان شده، تعبیر «اذن خیر لكم» طبق عبارت قبلی آیه؛ یعنی «و يقولون هو اذن» خبر برای مبتدای محدود است و تقدیر کلام این‌گونه می‌شود: «قل (هو) أذن خير لكم». طبق قرائت مشهور، واژه «خیر» منون و مجرور است و از لحاظ نحوی، مضاف الیه «أذن» است، اما تعبیر «أذنُ خير» در اصل، اضافه موصوف به صفت است که این نوع کاربرد در زبان عربی سابقه داشته و بر زیبایی کلام می‌افزاید.

معنای استعاری «أذن» فردی است که سخن همگان را می‌شنود و بدون تفکر و تعقل، آن را می‌پذیرد؛ اما در اینجا به قرینه سیاق آیات و تقييد به «خیر» تمجید از صفت بردباری پیامبر اکرم ﷺ نسبت به سخنان مردم و حفظ آبروی آنهاست. بدین صورت که به همه سخنان آنها گوش فرا می‌دهد، اما فقط به موارد درست ترتیب اثر می‌دهد.

در برخی از روایات از جمله خطبه غدیر، به نقل از خود پیامبر اکرم ﷺ نسبت دادن چنین لقبی به ايشان، بهدلیل کثرت ملازمت ايشان با امیرمؤمنان ﷺ و اقبال ايشان نسبت به آن حضرت بوده است. بنابراین یکی از اسباب نزول این آیه می‌تواند بیان برتری امام علیؑ بر سایر صحابه در همراهی با پیامبر اکرم ﷺ و کثرت گفتگو با ايشان باشد. سایر روایات هم‌مضمون با این روایت، مطلب فوق را تأیید می‌کند.

منافقان و کفار سعی داشتند با نسبت دادن تعابیر مختلف، مانند: «أذن»، «ساحر» و «مجنون»، شخصیت حقوقی پیامبر اکرم ﷺ را که همان جایگاه رسالت ايشان به عنوان نماینده خداوند در زمین و

دریافت کننده وحی بود، تخریب کرده و از میزان تأثیر دعوت ایشان بر مردم بگاهند، اما خداوند با اسلوبی بدیع، از سخن خود آنها بر خذ آنها استفاده کرده و ضمن دفاع از فرستاده خویش و رد مفهوم سخن آنها، آن سخن را به نحوی که به نفع پیامبر اکرم ﷺ باشد، تبیین می‌کند.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ۱۳۸۱ ش، ترجمه کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی.
- قرآن کریم، ۱۳۸۳ ش، ترجمه حسین انصاریان، تهران، اسوه.
- قرآن کریم، ۱۳۷۴ ش، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، چ ۴.
- قرآن کریم، ۱۳۶۶ ش، ترجمه محمدابراهیم بروجردی، تهران، کتابخانه صدر، چ ۶.
- قرآن کریم، ۱۳۸۵ ش، ترجمه ابوالفضل بهرامپور، تهران، سبحان.
- قرآن کریم، ۱۳۵۷ ش، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، چ ۵.
- قرآن کریم، ۱۴۱۴ ق، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- قرآن کریم، ۱۳۸۴ ش، ترجمه مهدی حاجتی، قم، بخشایش، چ ۶.
- قرآن کریم، ۱۳۹۰ ق، ترجمه رضا سراج، تهران، دانشگاه تهران.
- قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش، ترجمه محمدرضا صفوی، ترجمه قرآن براساس المیزان، قم، دفتر نشر معارف.
- قرآن کریم، ۱۳۸۷ ش، محمود صلواتی، تهران، مبارک.
- قرآن کریم، ۱۴۱۸ ق، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی،

### ج ۳

- قرآن کریم، ۱۳۸۱ ش، ترجمه علی مشکینی اردبیلی، قم، الهادی، چ ۲.
- قرآن کریم، ۱۳۸۴ ش، ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران، قدیانی، چ ۲.
- قرآن کریم، ۱۳۹۶ ش، ترجمه عبدالمجید نوبری، تحقیق محمدکریم علوی حسینی، تهران، اقبال.
- قرآن کریم، ۱۳۸۰ ش، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، فاطمه الزهراء ﷺ، چ ۲.
- نهج البالغه، ۱۴۱۴ ق، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، چ ۵.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البالغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲.

- ابن بطيق، يحيى بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن على، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل أبي طالب*، قم، علامه.
- ابن طاووس، على بن موسی، ۱۴۲۰ ق، *طرف من الانباء والمناقب*، تحقيق قيس عطار، مشهد، تاسوعاء.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحrir و التنوير*، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عقدہ کوفی، احمد بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *فضائل امير المؤمنین*، قم، دلیل ما.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبد الرحمن، ۱۳۶۴ ش، *شرح ابن عقیل*، تهران، ناصر خسرو.
- اربیلی، على بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *كشف الغمة في معرفة الانتماء*، تحقيق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- امینی، عبدالحسین، ۱۴۰۳ ق، *الغدیر في الكتاب والسنّة والادب*، بيروت، دار الكتاب العربي.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۳۷۴ ش، *البرهان في تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة.
- بحرانی، عبدالله، ۱۳۸۲ ش، *عوالم العلوم و المعارف والأحوال - الإمام على بن أبي طالب*، تحقيق محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسه الإمام المهדי.
- بزری، اصغر، ۱۳۸۲ ش، *توجهه قرآن و تکات نحوی آن*، تهران، بنیاد قرآن.
- بلاغی، عبدالحجۃ، ۱۳۸۶ ق، *حجۃ التفاسیر و بلاغ الاصکسیر*، قم، حکمت.
- بهبودی، محمد باقر، ۱۴۱۴ ق، *معانی القرآن؛ ترجمه و تفسیر قرآن*، تهران، مؤلف.
- پاکنچی، احمد، ۱۳۹۲ ش، *ترجمه شناسی قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- جصاص، احمد بن على، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ ش، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۱، قم، إسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳ ش، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۳۴، قم، إسراء.
- جوهري، اسماعيل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت، دار العلم للملايين.
- حاکم حسکانی، عبید الله بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفصیل*، تحقيق محمد باقر محمودی، تهران، مجتمع إحياء الثقافة الاسلامية.
- حویزی، عبدالی بن جمیعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور التقلیلین*، تحقيق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.

- خوبی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- درویش، محبی‌الدین، ۱۴۱۵ ق، *إعراب القرآن الكريم و بيانه*، حمص، الارشاد، چ ۴.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، الشریف الرضی، چ ۳.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *تفسير ابن وهب المسمى الواضح في تفسير القرآن الكريم*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الكبير / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *الغريب في مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشیری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكتاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي، چ ۳.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۹ ق، *أصول الحديث و احكامه في علم الدرایة*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۳۷۲ ش، *تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة*، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، سرّ الاسرار، چاپ ۲.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسير بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- سید کریمی حسینی، عباس، ۱۳۸۲ ش، *تفسير علیین*، تهران، اسوه.
- سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، ۱۴۱۶ ق، *تفسير الجذلین*، بیروت، مؤسسه النور.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ ق، *الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة*، دمشق، دار الرشید، چ ۴.
- طباطبائی، سید محمد‌حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چ ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الكبير؛ تفسیر القرآن العظیم*، اردن (ارید)، دار الكتاب الشفافی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تحقيق فضل الله یزدی طباطبائی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ ش، *تفسير جوامع الجامع*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، قم، آل‌البیت علیهم السلام.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۵ ق، *المسترشد فی إمامۃ علی بن ابی طالب* علیهم السلام، قم، کوشانپور.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمامی*، قم، دار الشفافی.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *مدة الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت عليها السلام لایحاء التراث.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *الرعاية في علم الدرایة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ ش، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی صدوق.
- عکبری، عبدالله بن حسین، ۱۴۲۱ ق، *التبیان فی إعراب القرآن* (إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب والقراءات في جميع القرآن)، بیروت، دار الفکر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- غفاری، علی اکبر، ۱۳۸۴ ش، *دراسات فی علم الدرایة (لتحصیص مقیاس الهدایة)*، تهران، دانشگاه امام صادق عليها السلام.
- غلایینی، مصطفی، ۱۳۶۲ ش، *جامع الدروس العربية*، تهران، ناصر خسرو.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ ش، *روضۃ الوعظین و بصیرۃ المتعظین*، قم، شریف رضی.
- فضلی، عبدالهادی، ۱۴۳۰ ق، *اصول الحدیث*، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات و النشر و التوزیع.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ج ۲.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۸ ق، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدرضا نعمتی و محمدحسین درایتی، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، بی تا، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، ۱۴۱۶ ق، *علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث*، قم، انصاریان.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵ ش، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸ ش، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و اشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب، ج ۳.
- قندوزی حتفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *یناییع المودة لذوی القریبی*، قم، دار الاسوة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ج ۴.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الكوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة للدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ج ۲.
- مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۲ ش، *روش فهم حديث*، تهران و قم، سمت و دار الحديث.
- مشکینی اردبیلی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۹۳ ش، *وجیزة فی علم الرجال*، ترجمه و تحقيق سید مجتبی عزیزی، میثم مطیعی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- معارف، مجید، ۱۳۸۷ ش، *شناخت حدیث؛ مبانی فهم متن، اصول تقدیم سنده*، تهران، نبا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، *التفسير والمفسرون في ثوبه القسيب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نخلی، سیدحسین، ۱۳۸۱ ش، *كلیاتی در علم حدیث*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نسفی، عمر بن محمد، ۱۳۷۶ ش، *تفسیر نسفی*، تحقيق عزیزالله جوینی، تهران، سروش.
- نصیری، علی، ۱۳۸۴ ش، *درسنامه علم حدیث*، قم، ستابل.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغيبة*، تهران، صدوق.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، بیتا، *منهج البراعة في شرح نهج البلاغة*، تهران، مکتبة الاسلامية.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *كتاب سلیم بن قیس الہلالی*، تحقيق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الہادی.

(ب) مقاله

- ابراهیمی فخاری، آزاده، ۱۳۹۶ ش، «آثار و برکات اُذن بودن، براساس آیه ۶۱ سوره توبه»، *اخلاق*، ش ۲۵، ص ۷۶ - ۵۷، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان.
- ذکیزاده، علیرضا و آزاده ابراهیمی فخاری، ۱۳۹۷ ش، «بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه»، *مطالعات قرآنی*، ش ۳۴، ص ۱۲۴ - ۱۰۷، جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
- شیرزاد، محمدحسن و محمدحسین شیرزاد و عباس مصلایی پور، ۱۳۹۵ ش، «ریشه‌یابی ماده «لبس» و نقش آن در فرآیند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ش ۵، ص ۱۲۲ - ۹۱، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مصلایی‌پور، عباس، مهدی کهکی و نبی الله سالاری، ۱۳۹۷ ش، «ریشه‌یابی ماده «صلی» و نقش آن در فرآیند ترجمه و تفسیر قرآن کریم»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ش ۹، ص ۱۳۶ - ۱۰۷، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

